

# تعلیم و تربیت کودکان در سیره امام خمینی (ره)

بخش دوم



غلامرضا گللی زواره

نقل از: مجله مسجد

## غنچه‌های ملکوتی

امام خمینی (ره) کودکان را لایق رسیدن به مقام انسانی می‌دانستند؛ مقامی که آدمی را از مرتبه خاکی به رتبه افلاکی می‌رساند. امام (ره) وسیله این اعتلا و ارتقا را نیز تربیت درست معرفی می‌کردند و تأکید داشتند که تربیت، باید قرآنی باشد. امام (ره) تعلیم را پس از تربیت ذکر می‌کردند و معتقد بودند: " این بچه‌ها لایق این هستند که یک انسان به تمام معنا بشوند، و لایق این هستند که یک شیطان بشوند. تربیت است که این طفل را یا به راه انسانیت و او می‌دارد یا به راه حیوانیت " [ روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۷۴۴]. امام (ره) با تمسک به بینش‌های دینی، نگاهی کامل‌تر و فراتر از روان‌شناسان به مراقبت و تربیت کودک داشتند: " شما اگر بتوانید این بچه‌ها را تربیت کنید، به طوری که از اول بار ببینند به این که خدا خواه باشند، توجه به خدا داشته باشند، شما اگر عبودیت الله را و پیوند با خدا را به این بچه‌ها تزریق کنید، این بچه‌ها زود قبول می‌کنند امر را " [مجموعه مقالات، ۴۰۴].

منظور از تربیت دینی و پرورش مذهبی و معنوی کودک این است که خانواده باید تمایلات و گرایش‌های الهی و مذهبی را که در

به‌عنوان یکی از روش‌های پرورش مذهبی کودکان مورد تبعیت و اقتدا قرار گیرد. خانم مصطفوی می‌گوید: غالباً، امام (ره) دیگران را نه با کلام، که با عمل به ادای فرایض دعوت می‌کردند. امام (ره) همواره سعی داشتند که کلام حق را با حلاوت، آرامش و ملاحظت قرین سازند. ایشان هرگز در این خصوص، به عتاب متوسل نمی‌شدند و عبادت خدا و انجام دادن واجبات را در نظر دیگران، سنگین و طاقت فرسا جلوه‌گر نمی‌ساختند. همسرم به عادت خانوادگی، دخترم را از خواب صبحگاهی بیدار می‌کرد و به نماز او می‌داشت. امام (ره) وقتی از ماجرا خبردار شدند، برایش پیغام فرستادند: چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن. این کلام آن چنان مؤثر واقع شد و اثر عمیقی بر روح و جان دخترم به جا نهاد، که بعد از آن خودش سفارش کرد که برای اقامه نماز صبح به موقع بیدارش کنم. من معنای آیه: "لاکراه فی الدین" را از آن موقع فهمیدم [پایه پای آفتاب، جلد ۱، ۱۲۳].

یکی از فرزندان امام (ره) می‌گوید: یک بار، از آقا سؤال کردم: آیا اجازه دارم که کودک را برای نماز صبح بیدار کنم؟ امام (ره) فرمودند: خواب را بر بچه تلخ نکن [مجموعه مقالات، ۳۹۱].

خانم پسنیدیه در خاطره‌ای گفته است: روزی بعد از نماز جماعت مغرب، مادرم گفت که نماز درست نبود و باید نماز مغرب را دوباره بخوانی و برای عشاء پشت سر آقا قامت ببندی. من ناراحت شدم، گریه کردم و خدمت آقا رفتم. ایشان داشتند دعای بین دونماز را می‌خواندند. مادرم پس از این که به امام (ره) سلام کرد، به ایشان گفت که ما هر چه به این

فطرت پاک کودک سرشته شده است، به عالی‌ترین وجه و حد کمال مطلوب به عرصه ظهور برساند. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: "باید توجه داشته باشید که این بچه‌ها که پیش شما تربیت می‌شوند، تربیت دینی شوند، تربیت اخلاقی بشوند. اگر یک بچه متدین را شما تحویل جامعه بدهید، یک وقت می‌بیند که همین یک بچه متدین متعهد، یک جامعه را اصلاح می‌کند" [امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۷، ۷۶].

امام ره خطاب به معلمان خاطر نشان ساخته‌اند: "معلمان مدارس در هر کجا هستند، عنایتشان به کودکان بیشتر باشد که این کودکان، امید آینه مملکت ما هستند، و از امروز، انسان‌ها و دانشمندان فردا ساخته می‌شود." امام (ره) در بیانی دیگر فرمودند: "اگر چنانچه - خدای نخواسته - بچه‌هایی از دامن‌های شما و از کلاس‌های شما بیرون بیایند که بر خلاف تربیت‌های انسانی و اسلامی باشند، شما مسئول هستید" [مجله تربیت، سال هفتم، شماره ۸، ۱۰-۱۱].

نحوه تربیت کودکان و نونهالان در کودکان‌ها و مدارس، قطعاً در تربیت دینی آنان مؤثر است. به همین خاطر، امام (ره) بر آن تأکید فراوانی نموده‌اند: "این کودکان از اولی که وارد می‌شوند در محیط تعلیم، یک نفوس سالم، ساده و بی‌آلایش و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آن‌ها القا می‌شود، هستند. و این‌ها از اول که وارد در کودکان می‌شوند، اماناتی هستند الهی به دست آن‌هایی که در کودکان آن‌ها را تعلیم می‌دهند" [امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۱۴ و ۲۷].

برخوردهای تربیتی امام (ره)، می‌تواند

ماه مبارک رمضان را به سختی تحمل کند. به همین دلیل، شب پس از افطار گفت: من فردا دیگر نمی توانم روزه بگیرم.

آقا، همان شب ترتیب مسافرت او را به تهران دادند، و به مادر که بچه کوچک هم داشتند، فرمودند: بچه ها را بردارید و مدتی را در تهران - منزل یکی از نزدیکان باشید.

بعدها، امام (ره) به من فرمودند: نخواستم در نظر او، قبیح روزه خواری از بین برود [مجموعه مقالات، ۳۹۲].

بنابراین، امام (ره) در برخورد با کودکان ضمن ابراز عطف و ملامت، می کوشیدند در وهله اول مسائل دینی و امور شرعی در نظر آنان تلخ، سخت و توأم با مشقت جلوه داده نشود. در مرحله دوم، امام (ره) با متانت، آنان را برای اجرای درست دستورهای دینی و تکالیف شرعی مهیا می کردند و اجازه نمی دادند حتی کودکان هم در این گونه وظایف دینی کوتاهی و اهمال ورزند. امام (ره) به کودکان خود توصیه می کردند که حق ندارند به بهانه بازی، همسایگان را اذیت کنند و آزار دهند.

از حالات دوران کودکی ایشان نقل کرده اند که در اطراف خمین، باغ فراوان بود. گاه گاهی، بچه ها از شاخه های درختانی که از دیوار باغ ها بیرون زده بود، میوه می چیدند و می خوردند. امام با این که هم سن و سال بقیه اطفال بودند، در این میوه چینی کودکانه و معمول و مرسوم بچه ها شرکت نمی کردند. ایشان حتی از میوه های چیده شده نمی خوردند و از دست زدن به آنها هم اکراه داشتند [مجموعه مقالات، ۳۸۸].

یکی از فرزندان امام (ره) گفته است: اغلب، پدر با عملشان ما را به دستورهای اسلامی

بچه می گویم، قبول نمی کند که نمازش درست نیست. فکر می کند که شما باید قبول کنید، و می گوید: اگر آقا من را ببیند، قبول می کند. جمعیت دور و بر آقا نشسته بودند. مادرم به من گفت آقا را خسته نکن و بلند شو. ولی، امام گفتند: من باید برای او توضیح بدهم تا متوجه بشود قضیه چیست. شاید حدود ۱۵ یا ۲۰ دقیقه همه نمازگزاران منتظر نماز آقا بودند، ولی ایشان داشتند برای من توضیح می دادند که نمازت باید به چه صورت باشد. من هنوز هر وقت به نماز جماعت می ایستم، یاد آن ماجرا می افتم. امام (ره) خیلی راحت توضیح دادند و گفتند: آن من نیستم که باید قبول کنم، او کس دیگری است که باید قبول کند. تو به یاد خدا باش، نه من [روزنامه کیهان، شماره ۱۶۴۹۰، مجموعه مقالات، ۳۹۲].

یکی از فرزندان امام (ره) نقل کرده است: یک روز سوری حیاط بیوادم و داشتم بازی می کردم، که دیدم امام (ره) آمدند. وقتی امام (ره) نزدیک من رسیدند، گفتند: نمازت را خوانده ای؟ گفتم: نه، هنوز نخوانده ام. امام (ره) گفتند: همیشه اول وقت نماز بخوان.

امام (ره) این را گفتند و رفتند تا نماز بخوانند. من هیچ وقت سفارش آن روز را فراموش نمی کنم [پرواز جان، ۳۴].

یکی از دختران امام می گوید: وقتی خواهر کوچکم به سن تکلیف رسید، امام فرمودند: امسال دیگر باید روزه هم بگیری.

ماه رمضان آن سال، مصادف با تابستان بود و گرما بی داد می کرد. نداشتن کولر، کمبود آب و ضعف جسمانی خواهرم، باعث شد که روز اول



اطرافیان خواستند جلوی او را بگیرند، اما امام دستشان را بلند کردند و به اشاره فهماندند که با او کاری نداشته باشند. او سه چهار بار با کفش به حالت بسجگی به پدر بزرگ خود زد. بعد، امام (ره) او را بغل کردند، بوسیدند و گفتند: باباجون! اگر من به شما می‌گویم که به این کاغذها دست نزن، به این خاطر است که اینها مال مردم است. من باید آن‌ها را بخوانم و جواب بدهم. اگر آن‌ها پاره شوند، پیش خدا مسئولم. یعنی بدون ناراحتی، با آن بچه برخورد کردند. او هم لنگه کفش را همان جا گذاشت و از اتاق بیرون رفت [پا به پای آفتاب، جلد ۱، ۳۲۶].

### تکریم کودکان

از روش‌های تربیتی در اسلام که در قرآن و روایات به آن توجه شده است و حضرت امام (ره) به بهترین نحو به آن‌ها رفتار می‌کردند،

تکلیف می‌کردند. مثلاً به احترام مادر خیلی حساس بودند، و این شیوه ما را هم به احترام نهادن به ایشان وا می‌داشت. یک روز در ایام کودکی به حرف مادرم گوش نکردم و کاری را که خلاف انجام دادن آن بوده، انجام دادم. پدرم به قصد تنبیه من از جا برخاستند، ولی به بهانه‌های مختلف به من فرصت دادند که فرار کنم. همیشه همین‌طور بود، خودشان را به کاری مثل بالا زدن آستین‌ها، دنبال وسیله تنبیه گشتن مشغول می‌کردند تا بچه‌ها فرصت گریز داشته باشند، ولی نسبت به عمل خود متنبه گردند [مجموعه مقالات، ۳۹۳].

حضرت امام (ره) نسبت به مسائل کوچک دقیق بودند. یک بار یکی از بچه‌های کوچک مرحوم آیت‌الله اشراقی، داماد امام، به نامه‌هایی که نزد امام بود، دست زد. قبل از آن، ایشان او را منع کرده بودند. این کودک کفش را برداشته بود تا با آن به پدر بزرگ خود بزند.



روش تکریم کودکان است. یکی از این موارد، مطالعه نامه کودکان و تهیه پاسخ برای آنان بود. به عنوان نمونه، کودکی به امام (ره) نوشته بود: من شما را بسیار دوست دارم، و خیلی علاقه دارم که شما را ببینم.

امام (ره) در جواب نوشته بودند: فرزندم! نامهات را خواندم. هر زمانی که می خواهی بیا، و با من ملاقات کن [انصاری، ویژگی هایی از زندگی امام خمینی، ۴۱].

در بخشی از نامه دانش آموزان دوره ابتدایی روستای معدن فیروزه نیشابور خطاب به امام خمینی (ره) آمده بود: "می خواستیم همان طور که در کتاب تعلیمات دینی و اخلاق کلاس پنجم بود، نامه ای به شما بنویسیم و مانند امام محمد تقی (ع) که فرماندار سیستان را نصیحت کرده بود، شما را نصیحت کنیم. اما متوجه شدیم که این کار اشتباه بزرگی است... از این نظر تصمیم گرفتیم که نامه ای برای شما بنویسیم، و ضمن عرض سلامی گرم و با محبت، از خداوند بزرگ بخواهیم و دعا کنیم که شما را در پناه خود در

کلیه کارها موفق و پیروز نگه دارد". امام (ره) در پاسخ آنان نوشته بودند: "بسم الله الرحمن الرحيم. فرزندان عزیز خوب! چه خوب بود که نصیحتی را که در نظر داشتید، می نوشتید. ما همه محتاج به نصیحت هستیم و نصیحت شما عزیزان، بی غرضانه و از روی صفای قلب است. اکنون به عنوان پدر پیری، شما عزیزان را نصیحت می کنم که در تحصیل علم و فراگرفتن دانش و اخلاق و کردار نیکو کوشا باشید، که افراد متعهد و سودمندی برای اسلام بزرگ و میهن عزیزتان باشید. خداوند یار و نگهدارتان باشد. روح الله الموسوی الخمينی، ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۰۲ هـ ق. / ۴ اسفند ۱۳۶۰" [علم الهدی، خورشید قرن، ۹۵].

آن شخصیت بزرگ و با عظمت - که تمام ابرقدرت ها از شنیدن نامش به هراس می افتادند - آن قدر رثوف بودند که وقتی با بچه ها مواجه می شدند، به آنان سلام می کردند. یکی از نواده های امام نقل کرده است: وقتی به محضر امام می رسیدم، سلام می کردم. اما ایشان

پرچمدار وفاداری برای ایثارگران و شهیدان خود باشید و بتوانید با چراغ علم و عمل و تقوا، ظلمت نفاق و کج فکری‌ها و تحجرها و مقدس مآبی‌ها را از دامن اسلام بزدايید" [امام خمینی، سخنرانی ۲۸ شهریور، ۱۳۶۷]. اگر هم امام (ره) می‌خواستند تذکری به کودکان بدهند، به شخصیت آنان احترام می‌کردند و اجازه نمی‌دادند به عزت نفس آنان خدشه‌وارد شود. این خاطره در تأیید این نکته، خواندنی است: "سال‌ها پیش وقتی دختر کوچکی بودم، یک روز داشتم با امام غذا می‌خوردم. توی سفره، یک کاسه ماست بود. من یک تکه نان برداشتم و توی آن کاسه زدم تا بخورم. کمی از ماست به انگشتم مالیده شد. امام (ره) دست مرا به عقب زدند. چند لحظه که گذشت امام دست مرا به آرامی گرفتند و انگشتان مرا به لبان خودشان زدند و با مهربانی گفتند: ببین دخترم! من از دست تو بدم نمی‌آید. اما چون همه می‌خواهند از این ماست بخورند، نباید دست توی کاسه کنی. باید با قاشقی که توی کاسه است، برای خودت ماست بریزی. آن روز متوجه شدم که امام به همه چیز دقت می‌کنند و سعی دارند همه چیز را به ما یاد بدهند. [پرواز جان، ۳۵].

شخصیت دادن به کودکان، از اموری است که در علوم تربیتی و روان‌شناسی از تأکید وافرو اهمیت بسیاری برخوردار است، و از پایه‌های اصلی تربیت اطفال به شمار می‌رود. حضرت محمد (ص) به شدت بر این نکته سفارش و اصرار می‌کردند و در سیره عملی ایشان تکریم کودکان به وفور دیده می‌شود. امام خمینی (ره) در این موضوع مهم تربیتی، سرآمد روزگار و بهترین الگو بودند. هر وقت بستگان و خویشاوندان امام (ره) بدون کودکان به ملاقات

سعی داشتند زودتر به من سلام کنند. وقتی که ایشان چنین می‌کردند، من هم جوابشان را می‌دادم. خیلی مهربان و دلنشین با ما برخورد می‌کردند [طباطبایی، مصاحبه].

امام بزرگوار غیر از این که بارها ملت ایران را به طور اعم تکریم و تشویق کردند و آنان را نسبت به بسیاری از مردم هم‌زمان پیامبران برتر دانستند، سهم کودکان را در پیش برد حرکت اسلامی از یاد نبردند و از آنان قدرشناسی کردند و فرمودند: "این نهضت، مال شماست؛ بلکه باید بگویم این کودکان کوچک... این‌ها سهمشان بیش‌تر است، برای این که کودکان عزیز با این که کودک هستند، ضعیف هستند، مع‌ذلک در این نهضت‌ها شرکت کرده‌اند... یا به پای بزرگ سالان نهضت را پیش برده‌اند" [امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۵، ۲۶۵].

زمانی که امام (ره) مبارزه با رژیم شاه را شروع کردند و هنگامی که در سال ۱۳۴۲ ایشان دستگیر و به زندان قصر و سپس به قیصریه برده شدند، گفته بودند: طرفداران من، الان توی گهواره‌ها هستند [پا به پای آفتاب، جلد ۱، ۱۱۱].

امام (ره) فرزندان شهیدان را این‌گونه نوازش و تکریم می‌کردند: "سلام گرم و خالصانه‌ام را به این سرمایه‌های گران‌بهای انقلاب، این یادگاران معلمین جاوید دانشگاه عشق و شهادت، ابلاغ نمایند و از قول من به آنان بگویند که من با تمام وجود، به شما عشق می‌ورزم و شما را از جان و دل دوست دارم و علاقه‌مندم که فرد فرد شما عالم و متخصص و متعهد برای اسلام ناب محمدی و مبارزی سرسخت علیه اسلام آمریکایی و مرفهین و

کف صابون پوشیده شده است و با دست به دنبال ظرف آب می‌گردد. بلافاصله ظرفی را برداشتم، از خزینه پر آب نمودم و دوبار روی سرشان ریختم.

آن مرد نورانی نگاه تشکرآمیزی به من نمود و پرسید: آیا شما هم سر خود را شسته‌اید؟ عرض کردم: خیر تازه به حمام آمده‌ام.

بعد، به گوشه‌ای رفتم و سر و صورت خود را صابون زدم. قبل از این که آب بر سر خود بریزم، ناگاه دو ظرف آب بر سرم ریخته شد. چشم که گشودم، دیدم آن مرد بزرگ به تلافی خدمت من، با کمال بزرگواری احسان نموده است. در خانه، من موضوع را به پدرم گفتم. ولی چون او را نمی‌شناختم، نتوانستم معرفی کنم. در یکی از اعیاد مذهبی که با پدرم به منزل علما رفتم، ناگاه چشمم به آن آقا افتاد. او را به والدین نشان دادم. پدر فرمود: عجب! ایشان حاج آقا روح الله خمینی است [مجموعه مقالات، ۳۸۴-۳۸۵].

در واقع امام (ره) هم به این کودک شخصیت دادند، و هم او را برای تقویت و تکرار این رفتار نیک تشویق کردند.

### آیات مهربانی

محبت وافر امام (ره) به کودکان، فقط به این خاطر نبود که آنان دوست داشتی‌اند، بلکه به این علت بود که هنوز گناه، قلب سپیدشان را لکه‌دار نکرده است. در حقیقت، اشتیاق امام (ره) به کسانی زیادتر بود، که به خدا نزدیک‌تر بودند. از این جهت، امام (ره) با بچه‌ها بسیار صمیمی برخورد می‌کردند.

هنگامی که امام (ره) نوه‌هایشان را می‌بوسیدند، می‌گفتند: این‌ها ملکوتی‌اند، چون

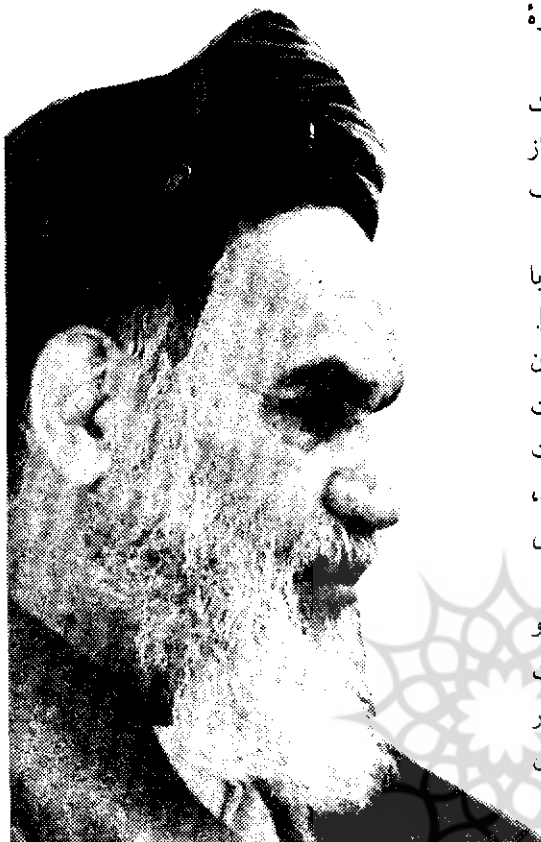
ایشان می‌رفتند، ایشان می‌فرمودند: چرا بچه‌ها را همراهتان نیاورده‌اید؟ آنان جواب می‌دادند: آخر آن‌ها با سر و صدا و بازی، موجب اذیت و آزار شما می‌شوند. امام (ره) می‌فرمودند: نه، من بچه‌ها را دوست دارم. اگر می‌خواهید ناراحت نشوم، آنان را نیز با خودتان بیاورید [مجموعه مقالات، ۵۴۸]. امام (ره) می‌افزودند، اگر آنان را از این پس نیاورید، اذیت می‌شوم.

بچه‌هایی که در خدمتشان بودند، آزادی کامل داشتند که هر کاری انجام دهند. فقط، امام (ره) توصیه می‌کردند که آن چه خطر دارد، از دسترس آن‌ها دور نگاه داشته شود. [فصلنامه ندا، شماره اول، ۲۰].

خانم مصطفوی، دختر امام، می‌گوید: امام به دخترم که از شیطنت بچه خود گله می‌کرد، می‌گفتند: من حاضرم ثوابی را که تو از تحمل شیطنت پسرت می‌بری، با ثواب تمام عبادات خود عوض کنم. امام (ره) بر این باور بودند که بچه باید آزاد باشد تا به سنین رشد برسد؛ آن وقت، برای آزادی او حدی معین کنند. امام (ره) تأکید می‌کردند: با بچه‌ها راست باشید. الگوشان والدین هستند اگر با آن‌ها درست رفتار کردید، خوب تربیت می‌شوند. هر حرفی که به بچه‌ها می‌گویید، خودتان به آن عمل کنید [پا به پای آفتاب، جلد ۱، ۱۰۷؛ مجله پیام زن، شماره سوم، ۳۲].

امام (ره) معتقد بودند که اگر بچه شیطنت (بازی) نکند، مریض است.

فرزند آیت الله اشرفی اصفهانی می‌گوید: در زمان کودکی برای استحمام به گرمابه‌ای در قم رفته بودم. در بدو ورود، مشاهده کردم آقای سر خود را صابون زده و روی چشمانش نیز از



پاکیزه‌ترند [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره ۲۱۷۴۴].

امام (ره) آن قدر به بچه‌های کوچک علاقه‌مند بودند که می‌گفتند: وقتی در نجف از حرم یز می‌گشتم، بچه‌ها را با وجود این که کثیف بودند، خیلی دوست می‌داشتم.

بچه‌ها دنبال آقا تا جلوی منزل می‌آمدند. [با معارف اسلامی آشنا شویم، شماره ۴۳، ۱۸۴]. گاهی اوقات که امام (ره) در جماران می‌دیدند بچه‌ها در اثر گرما و فشار جمعیت ناراحت می‌شوند، می‌فرمودند: خیلی ناراحت می‌شوم که این‌ها را در این شرایط می‌آورند، صدمه می‌خورند و اذیت می‌شوند [با به پای آفتاب، جلد ۱، ۲۲۱].

امام (ره) کودکان را آیات مهربانی، صفا و صداقت معرفی می‌کردند، و این موجودات پاک‌دل و دور از ریا، دروغ و فریب را بسیار دوست داشتند. کودکان نیز به ایشان چون پدری

مهربان ابراز علاقه می‌کردند. بارها دیده شد که وقتی از طفل دو یا سه ساله می‌پرسیدند که تصویر امام کجاست؟ با حیرت تمام، آن طفل از میان چندین عکس، تصویر امام را نشان می‌داد. و اگر تصویر امام (ره) در دسترس بود لب‌هایش را به معنای ابراز مهر، به چهره‌ی تصویر می‌گذاشت و بوسه‌ای به پاک‌ی و طراوت شبیم صبحگاهی، بر محاسن سپید امام می‌نشانند [مجموعه مقالات، ۵۷۰].

مهربان ابراز علاقه می‌کردند. بارها دیده شد که وقتی از طفل دو یا سه ساله می‌پرسیدند که تصویر امام کجاست؟ با حیرت تمام، آن طفل از میان چندین عکس، تصویر امام را نشان می‌داد. و اگر تصویر امام (ره) در دسترس بود لب‌هایش را به معنای ابراز مهر، به چهره‌ی تصویر می‌گذاشت و بوسه‌ای به پاک‌ی و طراوت شبیم صبحگاهی، بر محاسن سپید امام می‌نشانند [مجموعه مقالات، ۵۷۰].

هنگامی که دفتر نقاشی کودکی تقدیم امام (ره) شد، ایشان با دقت تمام اوراق آن را ملاحظه کردند؛ به ویژه با رویت پشت جلد آن که شامل تانکی بود که چرخ‌های آن را مداد تراش، تنه آن را کتاب، لوله آن را یک مداد و

امام (ره) به نقش بازی در رشد کودکان و اوقات فراغت اطفال، توجه داشتند. ایشان در ایام فراغت، اغلب بچه‌های خانه را دور خودشان گرد می‌آوردند، و با آنان در





سرنشین آن را یک طفل دانش آموز تشکیل داده بود... متبسم شدند. سپس دستور دادند که برای این نقاش خردسال، جایزه‌ای متناسب پرداخت شود [در سایه آفتاب، ۲۳۸].

امام (ره) از راه غیرمستقیم یا سرگرمی‌های سالم، در بالا بردن آگاهی‌های کودکان می‌کوشیدند. خواندن شعر آموزنده، نقل حکایت‌های مناسب و حتی مشاعره، از این راه‌ها بود. یکی از نزدیکان امام (ره) می‌گوید: در سال‌های اقامت‌مان در قم، ایشان قبل از ظهر در منزل درس می‌گفتند. این برنامه تا ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه طول می‌کشید. آقا پس از درس، بلافاصله نزد ما بچه‌ها می‌آمدند و در بازی‌هایمان شرکت می‌کردند. به طور مثال، وقتی گرگم به هوا بازی می‌کردیم، ایشان سر یکی از ما را در دامن خود می‌گرفتند تا بچه‌های دیگر بروند و قایم بشوند. این هم بازی شدن با ما، هیچ‌گاه بیش‌تر از ۲۰ دقیقه طول نمی‌کشید، چون ایشان ۱۰ دقیقه به ظهر مانده، باید خودشان را برای وضو آماده می‌کردند.

یک روز خدمت امام رسیدم. چون مقداری شعر بلد بودم، از پدر بزرگم خواستم که با هم مشاعره کنیم. ایشان قبول کردند و شروع به خواندن شعر کردیم. تا این که شعرهای من به پایان رسید. آن وقت، از پدر بزرگم خواستم به جای مشاعره، مکالمه کنیم [مجموعه مقالات، ۳۹۴-۳۹۵].

قبول هدایای کوچک کودکان که با دنیایی از عشق و علاقه تقدیم ایشان می‌شد، یکی از روش‌های جذب عواطف کودکان بود. یکی از نزدیکان ایشان نقل می‌کند که در سال‌های کودکی، یک بار که به مشهد رفته بودیم، به علت علاقه‌ای که به آقا داشتیم، یک بسته از آن عطرها را که هر سه تا چهار تایش داخل یک جعبه است و ارزان می‌باشد، برای امام به عنوان سوغات گرفتم. چون از زیارت آدمم و آن‌ها را تقدیمشان کردم، با وجود آن که خودشان عطرهای مرغوب و خوبی داشتند، این سوغاتی‌های ناقابل مرا با روی باز و علاقه‌مندی تحویل گرفتند. من از این برخوردار، واقعاً شرمنده شدم. این نوع برخوردار، برایمان فوق‌العاده عجیب بود [مجموعه مقالات، ۵۷۱].

یکی از نوادگان امام خاطر نشان ساخته است: در سال ۱۳۵۹ که تقریباً ده ساله بودم،